**جلسه 41**

**سه‌‌شنبه - 30/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث راجع به ثمرات نزاع بین وقت مختص که مشهور قائلند و انکار وقت مختص [بود].

رسیدیم به این ثمره که اگر شخصی معتقد بود به ضیق وقت و به او گفتیم نماز ظهر را نخوان، نماز عصر بخوان، او هم نماز عصر خواند، بعد از این‌که نماز عصر خواند دید چهار رکعت به غروب آفتاب وقت است، بناء بر قول به وقت مختص عصر گفته می‌‌شود که خب این چه لزومی دارد که نماز ظهرش را در این چهار رکعت مانده به غروب آفتاب بخواند؟ نماز عصرش را چون معتقد است ضیق وقت بود یا خوف ضیق وقت بود قبلا خواند. الان نماز عصرش که تمام شده می‌‌بیند چهار رکعت به آخر وقت، به غروب آفتاب فرصت دارد. اگر ما قائل بشویم به وقت مختص بودن این چهار رکعت آخر وقت، خب وقت نماز ظهر گذشته و قضاء شده. چه لزومی دارد که الان قضاء بکند؟ می‌‌گذارد روزهای بعد قضاء می‌‌کند. ولی اگر قائل به وقت مشترک شدیم باید نماز ظهرش را در این وقت باقیمانده قبل از غروب آفتاب بخواند.

این ثمره دیگری برای این نزاع.

**توضیح فرع سوم (بخش اول)**

در این ثمره مطالبی هست که عرض می‌‌کنیم:

**جواب سوم: تمسک به صحیحه زراره برای تصحیح نماز ظهر با توجه به الغاء خصوصیت از نسیان**

مطلب اول این است که این ثمره با قطع نظر از صحیحه زراره است که: اذا نسیت الظهر حتی صلیت العصر فذکرت انک لم تصل الظهر فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع. [این] را اگر ما بپذیریم، خب اطلاقش این فرض را می‌‌گیرد. درست است که ما بخاطر نسیان نبود که نماز عصر را خواندیم قبل از نماز ظهر، بخاطر اعتقاد ضیق وقت بود، ‌ولی عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند. عرف الغاء خصوصیت می‌‌کند که نسیان ظهر مثالی است برای جایی که ما نماز عصر را شروع کردیم به وجه صحیح. و الا چه خصوصیتی دارد نسیان؟ مخصوصا نکته را هم که گفتند: انما هی اربع مکان اربع. و با توجه به این صحیحه زراره چه قائل به وقت مختص بشویم، چه قائل به وقت مشترک، آن نماز قبلی که خواند به عنوان نماز عصر یقع ظهرا و در وقت مشترک هم بود. در این چهار رکعت به غروب آفتاب وظیفه‌اش اتیان به نماز عصر است.

**جواب چهارم: دلیل وقت مختص منصرف است به کسی که نماز عصر را نخوانده باشد**

مطلب دوم این است که گفته می‌‌شود بناء بر قول به وقت مختص هم ظاهر دلیل وقت مختص این است که در جایی چهار رکعت به غروب آفتاب وقت مختص است که شما قبلا نماز عصرت را نخوانده باشی. اگر قبلا نماز عصرت را خواندی بطور صحیح خب این چهار رکعت آخر وقت قبل از غروب آفتاب چرا صلاحیت نداشته باشد برای اتیان نماز ظهر؟ این‌که گفتند چهار رکعت به غروب آفتاب وقت مختص نماز عصر است، این انصراف دارد به جایی که شما نماز عصر را قبلا نخوانده باشی. شامل این فرض نمی‌شود. وقتی شامل این فرض نشد رجوع می‌‌کنیم به اطلاقات اذا زالت الشمس دخل وقت الظهر و العصر یا وجب الظهر و العصر ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس. که اقتضاء می‌‌کند این اطلاق، این چهار رکعت مانده به غروب آفتاب هم وقت نماز ظهر هم هست؛ وقت مشترک است. دلیل مخصص فقط شامل جایی شد، دلیل مخصص مثل روایت داوود بن فرقد که می‌‌گفت وقت مشترک بین نماز ظهر و عصر تا مقدار چهار رکعت به غروب آفتاب است، این منصرف بود به جایی که ما قبل از چهار رکعت به غروب آفتاب نماز عصر را نخواندیم. از این فرضی که قبل از این مقدار اربع رکعات قبل از غروب ما نماز خواندیم منصرف شد. دلیل مخصص شامل این مورد نمی‌شود. رجوع می‌‌کنیم به اطلاق دلیل سعه وقت نماز ظهر و عصر تا غروب آفتاب. مثل روایت قاسم بن عروه یا موثقه زراره.

**اشکال اول: روایت داوود بن فرقد اطلاق دارد**

این مطلب قابل مناقشه است:

اولا: دلیل مشهور روایت داوود بن فرقد است و او بعید نیست اطلاق داشته باشد. من روایت داوود بن فرقد را بخوانم. داوود بن فرقد عن بعض اصحابنا عن ابی‌عبدالله علیه السلام: اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتی یمضی مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا مضی ذلک فقد دخل وقت الظهر و العصر حتی یبقی من الشمس مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس. چرا اطلاق نداشته باشد نسبت به جایی که این مکلف نماز عصر را قبلا خوانده است؟ می‌‌گوید که فاذا مضی ذلک فقد دخل وقت الظهر و العصر حتی یبقی من الشمس مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا بقی مقدار ذلک فقد خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس.

**اشکال دوم: این انصراف در دلیل وقت مشترک هم هست**

اشکال دوم: اگر بگویید این روایت انصراف دارد از این فرض‌های نادر که نماز عصر را به اعتقاد ضیق وقت یا از روی نسیان در وقت مشترک خواندیم، اگر این انصراف دارد، چرا خطاب مطلق یعنی خطاب وقت مشترک، مثل روایت قاسم بن عروه اذا زالت الشمس فقد وجبت الظهر و العصر ثم انت فی وقت منهما حتی تغیب الشمس، انصراف نداشته باشد از این فرض؟ اگر فرض نادر است و روایت داوود بن فرقد از آن منصرف است پس روایت قاسم بن عروه هم که دال بر وقت نماز ظهر و عصر است تا غروب آفتاب از او منصرف باشد. بائک تجرّ و بائی لاتجرّ؟ پس شما نمی‌توانید بگویید دلیل وقت مختص روایت داوود بن فرقد است و او منصرف است از این فرض ولی روایت مطلق که روایت قاسم بن عروه است شامل این فرض می‌‌شود.

و به قول مرحوم آقای حکیم اگر روایت داوود بن فرقد را قرینه قرار بدهیم، این قرینه بر تخصیص نیست. این قرینه است بر این‌که بگوییم مراد از روایت قاسم بن عروه بیان وقت مسامحی نماز ظهر و عصر است. یعنی اذان ظهر وقت نماز ظهر و عصر شروع می‌‌شود، بدون ملاحظه وقت مختص ظهر گفتیم. غروب آفتاب هم انتهاء وقت نماز ظهر و عصر است بدون ملاحظه وقت مختص عصر گفتیم. جمع عرفی این است. نه این‌که بگوییم تخصیص می‌‌زند روایت داوود بن فرقد این روایت قاسم بن عروه را. تخصیص معنایش این است که روایت قاسم بن عروه می‌‌گوید وقت نماز ظهر هم تا غروب آفتاب امتداد دارد، بعد بگوییم روایت داوود بن فرقد می‌‌گوید کسی که نماز ظهر و عصرش نخواند تا چهار رکعت به آخر وقت، وقت نماز ظهر او تمام می‌‌شود؛ فقط وقت نماز عصر است. این می‌‌شود تخصیص. اما این جمع، عرفی نیست. جمع عرفی اقتضاء می‌‌کند بگوییم امام یک نظر اجمالی کردند در روایت قاسم بن عروه به وقت نماز ظهر و عصر. اجمالا و مسامحتا اذان ظهر که شد وقت نماز ظهر و عصر است با قطع نظر از بیان این‌که وقت مختص کدام چیست، وقت مشترک کدام چیست. غروب آفتاب هم انتهاء وقت نماز ظهر و عصر است، ‌بدون بیان این‌که وقت مختص کدام چیست، وقت مشترک کدام چیست. باید بگوییم در مقام بیان نبود.

خب وقتی این‌جوری بگوییم آن وقت چه جوری می‌‌توانیم بیاییم به اطلاق روایت قاسم بن عروه تمسک کنیم در این فرض نادر؟ باید رجوع کنیم به اصل عملی. به اطلاق لفظی نمی‌توانیم رجوع کنیم. حالا مقتضای اصل عملی چیه، این بحث مستقلی دارد.

[سؤال: ... جواب:] ما فعلا بحث ادله روائیه وقت مختص نمی‌کنیم. ادعا شده که جبر ضعف سند این روایت به عمل مشهور. و بالاخره... عمل مشهور سند حدیث را درست کرد. ما به متن حدیث عمل می‌‌کنیم مطلقا اگر سند تمام بشود. ما که فعلا ادله مشهور را بررسی نکردیم. فعلا بحث ما در ثمره نزاع بین مشهور و غیر مشهور است. حال، اصل عملی چه اقتضاء می‌‌کند، چون بحثش مفصل است، ‌اجازه بدهید الان مطرح نکنم، در یک جای مناسب در فرعی که مربوط به خود این مطلب هست، بحث را دنبال کنیم. اجمالا این‌طور نیست که همه جا مقتضای اصل جواز یا وجوب، مقتضای اصل، وجوب اتیان به نماز ظهر باشد در این چهار رکعت به غروب آفتاب برای کسی که نماز عصرش را سهوا یا بخاطر اعتقاد به ضیق وقت قبلا خوانده است. استصحاب بقاء وجوب جاری بشود بگوید تو باید در همین چهار رکعت مانده به غروب آفتاب، بخوانی، ‌نخیر. این استصحاب وجوب مبتلا به اشکالاتی هست. مرحوم آقای حکیم مطرح کرده. ولی چون بحث طول می‌‌کشد، من اینجا مطرح نمی‌کنم.

**فرع چهارم: وقوع جزئی از نماز ظهر در وقت**

آخرین ثمره نزاع را هم بگوییم.

مشهور می‌‌گویند اگر کسی شروع کرد بخاطر اعتقاد به دخول وقت، نماز ظهر را خواند، ولی هنوز واقعا وقت داخل نشده بود، موقعی وقت داخل شد که فرض کنید این، سلام نماز ظهر را می‌‌خواست بدهد، مشهور گفتند این نماز صحیح است. چرا؟ بخاطر روایت اسماعیل بن رباح. روایت اسماعیل بن رباح این است: اذا صلیت و انت تری أنک فی وقت و لم یدخل الوقت فدخل الوقت و انت فی الصلاة فقد اجزأت عنک. این روایت نص در این مطلب است که اگر کسی با اعتقاد به دخول وقت نماز را شروع کند، ‌بخشی از این نماز در وقت باشد، این نماز صحیح است. نه این‌که وقتی متلفت شد هنوز وقت داخل نشده باشد، آنقدر نماز را طول بدهد تا بعد سلام نمازش بعد از دخول وقت باشد. این‌که خلاف شرع است. با علم به عدم دخول وقت بخواهد نماز را ادامه بدهد. نه، بحث این است که نماز را تمام کرد آن وقت متوجه شد که من فقط سلام این نماز را داخل وقت درک می‌‌کنم. روایت می‌‌گوید اجزأت عنک یا داخل نماز فهمید اذان شده. موقعی فهمید که اذان شده بود.

خب این روایت مُفتی‌به مشهور است.

آقای خوئی چون که معتقد است سند این روایت ضعیف است، فتوی نداده طبق این روایت.

اما در سندش درست است اسماعیل بن رباح است، توثیق خاص ندارد، ولی راوی از او ابن ابی عمیر است. ابن ابی عمیری که شیخ طوسی گفت عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة.

کسانی که قبول دارند وثاقت مشایخ ثلاث را که ما هم جزء این‌ها هستیم خب به این روایت عمل می‌‌کنند. در ضمن این روایت در سندش اصحاب اجماع هم هستند. ابن ابی عمیر جزء‌ اصحاب اجماع است و در سند این روایت واقع شده. بناء بر نظریه اصحاب اجماع که می‌‌گوید اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح ما عن هؤلاء و معنی می‌‌کنند عده زیادی از بزرگان‌ که معنای این عبارت این است که سند تا این افراد اگر صحیح بود، اجماع علماء امامیه بر این است که این حدیث صحیحٌ مطلقا. یعنی لاینظر الی الواسطة بینهم و بین الامام. خب طبق این نظر هم این روایت صحیح می‌‌شود.

پس سند به نظر ما بخاطر وثاقت مشایخ ابن ابی عمیر قابل اعتماد است.

اما بیان ثمره: این‌ آقا سلام نماز را گفت بعد از دخول وقت، طبق نظریه وقت مختص می‌‌خواهد شروع کند نماز عصرش را بخواند می‌‌گویند: بنشین! به اندازه چهار رکعت از اذان ظهر بگذرد، بعد شروع کن نماز عصر را بخوان. روایت می‌‌گوید اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر فاذا مضی مقدار اربع رکعات دخل وقت العصر. مقدار اربع رکعات که نگذشته که.

مگر یکی بگوید این هم انصراف دارد از این فرضی که نماز ظهر صحیحش را خوانده باشد.

دیگه ما همیشه با این ادعای انصراف‌ها و ادعای اطلاق‌ها مشکل داریم.

[سؤال: ... جواب:] اربع رکعات افراد فرق می‌‌کند، یک بحث است، اما دیگه سلام نماز بعد از اذان گفته بشود، دیگه این مضیٰ مقدار اربع رکعات من زوال الشمس؟ خب این لم یمض دیگه.

این هم ثمره اخیره که آقای حکیم ملتزم شده. گفته من نظرم وقت مختص است و ملتزم می‌‌شوم. بله، باید بنشیند به اندازه چهار رکعت اذان ظهر بگذرد بعد نماز عصر بخواند. لم یمض مقدار اربع رکعات، برای چه نماز ظهر بخواند؟ نماز ظهرش صحیحه است، ‌تقبل الله. اما نماز عصر را باید صبر کند. کسی که قائل به وقت مختص است این‌جور می‌‌گوید. اما آنی که قائل به وقت مختص نیست، وقت مشترک است‌، فقط ترتیب بین نماز ظهر و عصر قائل است، خب نماز ظهر صحیح خواند دیگه.

این راجع به ثمرات این بحث.

[سؤال: ... جواب:] دیگه به تناسب حکم و موضوع مسافر هم می‌‌گویند وقت مختصش یمضی مقدار رکعتین دیگه. اربع رکعات که خصوصیت ندارد. در نماز مغرب هم گفتند حتی یمضی ثلاث رکعات. ... نماز مسافر دو رکعت است، چه ربطی دارد به این شخصی که از باب ارفاق و اجزاء گفتند سلام نمازت بعد از دخول وقت بود، مجزی است، فقد اجزأت عنک؟

**ادله قول مشهور (وقت مختص)**

اما ادله قول مشهور

برخی از ادله انصافا ضعیف است غیر از ادله روائیه ولی چون مطرح کردند ما هم مطرح می‌‌کنیم.

**دلیل اول (صاحب مدارک): باید بتوان هر نمازی را در وقت خودش اتیان کرد**

دلیل اول دلیل صاحب مدارک است. گفته که لامعنی لوقت الفریضة الا ما جاز ایقاعها فیه. آقا! مگر می‌‌شود بگوییم چهار رکعت اول اذان وقت نماز عصر است؟ وقت نماز آن وقتی است که بشود در او نماز را خواند و قطعا نمی‌شود نماز عصر را عمدا در اول اذان ظهر ظهر خواند. نسیانا هم بخوانیم باطل است. چون اخلال کردیم به شرط این نماز.

**جواب: اخلال به شرطیت ترتیب، معفو‌عنه است**

خب جواب این وجه این است که آقا!‌ اگر ما قائل به وقت مختص نشویم، اخلال کردیم در حال نسیان به شرط ترتیب و شرط ترتیب هم مشمول حدیث لاتعاد است. پس این وجه که گفت مع النسیان علی الاظهر لعدم الاتیان بالماموربه علی وجهه، درست نیست. در فرض نسیان یا حتی جهل قصوری، حدیث لاتعاد اخلال به شرطیت ترتیب را شامل می‌‌شود و این نماز عصر صحیح هست. پس صحیح واقع شد اتیان به نماز عصر در اول اذان ظهر فی الجملة و یا همان فرضی که عرض کردیم که اول وقت فقط سلام نماز ظهرش را داد، قبلش با اعتقاد به دخول وقت نماز ظهر را شروع کرد، سلام نماز در داخل وقت بود. خب الان عمدا هم می‌‌شود نماز عصر را خواند اگر قائل به وقت مختص نشویم.

**دلیل دوم (علامه حلی): قول به وقت مشترک مستلزم خرق اجماع است**

دلیل دوم دلیل علامه حلی است در مختلف. ایشان فرموده‌اند که ما قائل به وقت مختصیم. چرا؟ چون قول به وقت مشترک، قول به این‌که وقت نماز عصر از اذان ظهر است، مستلزم یکی از دو محال است: یا تکلیف مالایطاق یا خرق اجماع. اگر بگوییم واجب است در این چهار رکعت اول اذان هم نماز ظهر بخوانیم هم نماز عصر، این تکلیف مالایطاق است. گنجایش ندارد چهار اول وقت برای هر دو نماز که هشت رکعت می‌‌شود. اگر بگوییم مخیریم بین این دو نماز، یا باید نماز عصر را هنگام نماز ظهر بخوانیم، خرق اجماع است.

**جواب اول: گرچه حکم به صحت، خرق اجماع است اما از باب اخلال به شرطیت ترتیب است**

جواب این هم واضح است. خرق اجماع است از باب این‌که اخلال به شرط ترتیب است، نه از باب قول به وقت مختص. و لذا در جایی که مشکل اخلال به شرط ترتیب نبود، مثل فرض نسیان ‌که حدیث لاتعاد هم آن را تصحیح می‌‌کند یا فرض مورد روایت اسماعیل بن رباح، دیگر خلاف اجماع نمی‌شود.

**جواب دوم: حکم به وجوب موسع نماز عصر مشروط به ترتیب، خرق اجماع نیست**

و اصل اشکال به علامه این است که چه محذوری دارد که به نحو واجب موسع تکلیف بکنند به نماز ظهر و تکلیف بکنند به نماز عصر مشروط به ترتیب. واجب مضیق که نیست که همین الان بخوان. نماز عصر با رعایت ترتیب در حال عمد بخوان. مثل کسی که اول وقت وضوء ندارد. به او می‌‌گویند نماز با وضوء بخوان. از اول وقت می‌‌گویند نماز با وضوء بخوان. خب وضوئش چند دقیقه طول می‌‌کشد. نگفتند در این چند دقیقه که وضوء نداری نماز بخوان. واجب موسع است. و لذا اشکالی ندارد.

**دلیل سوم: روایت داوود بن فرقد**

دلیل سوم روایات است. و هی العمدة.

روایت اول همان روایت داوود بن فرقد بود که خواندیم. عن بعض اصحابنا عن ابی‌عبدالله علیه السلام: اذا زالت الشمس فقد دخل وقت الظهر حتی یمضی مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا مضی ذلک فقد دخل وقت الظهر و العصر حتی یبقی من الشمس مقدار ما یصلی المصلی اربع رکعات فاذا بقی مقدار ذلک خرج وقت الظهر و بقی وقت العصر حتی تغیب الشمس.

کلام واقع می‌‌شود تارة در سند این روایت و اخری در دلالتش.

**جواب اول: ضعف سند حدیث**

سند این روایت مشکلش ارسالش است.

**اشکال اول: ضعف حدیث منجبر به عمل مشهور است**

اما از دو راه خواستند تصحیح کنند این سند را:

یک راه ادعای جبر ضعف سند به عمل مشهور.

**پاسخ اول: معلوم نیست فتوای مشهور مستند به این روایت باشد**

و فیه المنع کبری و صغری:

استناد قول مشهور به وقت مختص به این روایت ثابت نیست. چون روایات دیگر داریم. روایت حلبی داریم که البته در سندش محمد بن سنان است. ولی معلوم نیست مشهور محمد بن سنان را قبول نداشتند. محمد بن سنان عن ابن مسکان عن الحلبی که بعدا روایتش را می‌‌خوانیم.

**پاسخ دوم: کبرای انجبار درست نیست. شاید از باب احتیاط یا اکتفاء به وثوق نوعی باشد**

علاوه ما اشکال کبروی هم داریم. ما جبر ضعف سند به عمل مشهور را قبول نداریم. شاید مشهور از باب احتیاط، از باب این‌که وثوق نوعی را کافی می‌‌دانستند در خبر، وثوق پیدا کردند. ما چه می‌‌دانیم؟

**اشکال دوم (شیخ انصاری): روایات بنی فضال معتبر است**

وجه دوم در تصحیح سند این روایت وجهی است که مرحوم شیخ انصاری ذکر کرده. فرموده آقا! هِی اشکال نکنید مرسله داوود بن فرقد. این، روایت ابن فضال است. حسن بن علی بن فضال است. می‌‌گویند خب باشد چی می‌‌شود؟ می‌‌گوید مگر روایت نداریم راجع به بنی فضال: خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا؟ خذوا ما رووا. عمل کنید به روایات بنی فضال. شما می‌‌گویید مرسله است؟ اجتهاد در مقابل نص می‌‌کنید؟!

**پاسخ اول: ظاهر خذوا ما رووا، بیان عدم ضعف این روایات فقط از ناحیه انحراف عقیده این‌ها است**

انصافا این فرمایش از این شیخ بزرگ قابل اغماض نیست:

اولا: جناب شیخ! خذوا ما رووا ظاهرش این است که انحراف عقیدتی این‌ها مانع از اخذ به روایات این‌ها نشود. بابا! آن‌هایی که پیشکوست بودند، پیرغلام بودند، روایت نقل می‌‌کنند، می‌‌گویید آقا! مرسل نقل کردی قبول ندارم، عن رجل، خب این رجل کیه؟ این حسن بن علی بن فضال فطحی که منحرف العقیدة هست و لو شخص ثقه‌ای است، در اوج وثاقت، این بگوید عن رجل، بگوییم امام فرمود خذوا ما رووا. خذوا ما رووا یعنی لایمنعکم انحراف عقیدة بنی فضال من العمل بروایاتهم. اما واجد شرائط صحت روایت از سایر جهات که باید باشد.

**پاسخ دوم: روایت خذوا ما رووا، معتبر نیست**

ثانیا: خود این روایت سندش چیه؟ خب غیبت شیخ طوسی را نگاه کنید این‌جوری می‌‌گوید. می‌‌گوید ابی الحسین بن تمام قال حدثنی عبدالله الکوفی خادم الشیخ الحسین بن روح رضی الله عنه قال سُئل الشیخ یعنی اباالقاسم، همین حسین بن روح رضی الله عنه، عن کتب ابن ابی العذاقر، یعنی شلمغانی، بعد ما ذمّ و خرج فیه اللعنة فقیل له فکیف نعمل بکتبه و بیوتنا منها ملاء؟ در هر خانه شیعه‌ای عادتا کتاب تکلیف شلمغانی بود، مرجع تقلیدشان بود دیگه، ‌رساله عملیه بود، فقال اقول فیها ما قاله ابومحمد الحسن بن علی علیه السلام و قد سُئل عن کتب بنی فضال فقالوا کیف نعمل بکتبهم و بیوتنا منها ملاء فقال علیه السلام خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا.

خب آقا!‌ سند این روایت چیه؟ ابی الحسین بن تمام حدثنی عبدالله الکوفی خادم الشیخ حسین بن روح، نه ابی الحسین بن تمام توثیق دارد، نه عبدالله کوفی که خادم حسین بن روح بود. خدامنا، بعضی روایات می‌‌گوید شرار الخلق، البته سندش ضعیف است، ولی خدام ائمه که همه‌شان آدم‌های خوبی نبودند تا چه برسد به خادم حسین بن روح که در اوج تقیه بوده. یک شخصی از همین خدام حسین بن روح لعن کرد به معاویه. حسین بن روح در تاریخ هست که اخراجش کرد. چرا؟ برای این‌که اگر بناء‌ بود حسین بن روح، نائب خاص، معروف بشود در مجتمع بغداد به این‌که لعن می‌‌کند خلفاء را، دیگه کار نمی‌توانست بکند. امام زمان علیه السلام هم بلد بود چه کسی را نائب خاصش قرار بدهد. نرفت علماء را نائب قرار بدهد. یک شخصی که بازاری بود نائب خاصش قرار داد که حساس به او نشوند. و لذا دید حسین بن روح خادمش لعن معاویه کرد و به او حساس می‌‌شوند، اخراجش کرد. حالا این خادم، عبدالله الکوفی لابد کسی بوده دیگران به او حساس نبودند، یک آدم معمولی بود، از کجا معلوم ثقه بوده؟ او ثقه بوده، ابی الحسین بن تمام چی؟

و لذا این روایت اشکال سندی دارد.

**جواب دوم (محقق خوئی): متعینا بخاطر سه قرینه، مفاد این روایت، بیان ترتیب است نه وقت مختص**

اما اشکال دلالی

**قرینه اول: الا ان هذه قبل هذه در روایات وقت مشترک**

اشکال دلالی [را] آقای خوئی اشکال کرده. گفته که آقا! یمضی مقدار اربع رکعات فاذا مضی مقدار اربع رکعات فقد دخل وقت العصر، لااقل با آن روایاتی که می‌‌گوید اذا زالت الشمس دخل الوقتان الا انه هذه قبل هذه جمع عرفی دارد. جمع عرفیش این است که بگوییم روایت داوود بن فرقد می‌‌خواهد بگوید اول نماز ظهرت را بخوان بعد نماز عصر. وقت مختص ذکر کرد، ‌یعنی عملا برای متعارف مردم اول باید نماز ظهر بخوانم بعد نماز عصر. نه این وقت مختصی که مشهور می‌‌گویند و ثمرات فقهیه بر او بار کردند. نه، همان الا ان هذه قبل هذه در روایات دیگر را، این روایت بیان می‌‌کند. لااقل مقتضای جمع عرفی این است.

و قرائنی بر این مطلب اقامه کرده ایشان. می‌‌گوید مبعداتی دارد قول به وقت مختص که آن مبعدات را وقتی بگوییم روشن می‌‌شود که این جمع عرفی همین است که بگوییم اول نماز ظهر را بخوان و بعد نماز عصر. و مراد از وقت مختص این است.

ان‌شاءالله تامل بفرمایید فردا بحث می‌‌کنیم. سند روایت حلبی هم که در او محمد بن سنان است ان‌شاءالله روز شنبه (البته) بحث خواهیم کرد.